

مادة ۲۳ اعلامیه حقوق بشر - هر کس حق دارد کار کند؛ کار خود را آزادانه انتخاب نماید، شرایط منصفانه و رضایت بخش برای کار خواستار باشد و در مقابل بیکاری مورد حمایت قرار گیرد. همه حق دارند که بدون هیچ تبعیضی؛ در مقابل کار مساوی، اجرت مساوی دریافت دارند هر کس که کار میکند به مزد منصفانه و رضایت بخشی ذیحق میشود ...

وظائف کار فرما و کارگر

* قرارداد های کارگری

* حقوق متقابل

همانطوریکه دانشمندان زبان شناس؛ از کثرت الفبا و زیادی لغات هر زبانی؛ به غنا و وسعت دامنه آن زبان حکم میکنند، علماء علم حقوق نیز، کثرت و وسعت قوانین هر کیش و مرامی را مقیاس و میزان غنا و جامع الاطراف بودن آن میدانند.

ما صرف نظر از اینکه میتوانیم از مطالعه و بررسی قوانین اسلام؛ باصالت و جامع - الاطراف بودن آن اعتراف کنیم؛ روی حساب فوق نیز میتوانیم باین واقعیت اذعان نماییم، زیرا اسلام برخلاف آئینها و مرامهای دیگری که تنها بقسمتی از دستورات اخلاقی یا اجتماعی یا اقتصادی و سیاسی اکتفا کرده اند؛ جمیع شئون و نیازمندیهای مادی و معنوی انسان را در نظر گرفته و عالیترین و سعادت بخش ترین دستورات را وضع و تشریح نموده و در ابواب مختلف فقه اسلام از طهارت گرفته تا دیات (که در حدود ۵۲ کتاب است) میتوان هزاران مواد قانون که دلالت بر غنا و جامع الاطراف بودن آن دارد؛ بدست آورد.

شما همین قسمتهای اقتصادی اسلام را که گوشه‌ای از آن مورد بحث ما است دقیقاً توجه کنید؛ به بینید: اسلام برای توسعه امور اقتصادی و تعدیل و توزیع ثروت و منظم ساختن حقوق و روابط کارفرما و کارگر، و ترغیب مردم بکار و نکوهش از بیکاری... چه دستورات عالی و عمیق، وضع و تشریح کرده است.

حقاً آنچه که اسلام را از سائر آئینها و مرامها امتیاز بخشیده، و سکه خاتمیت و جامعیت را بنامش زده است، همه جانبه بودن دستورات آنست. ما بمناسبت بحث مقایسه‌ای که داریم؛ فهرست وار؛ قسمتی از قرارداد های کارگری را یاد آور شده و تفصیل آن را بکتاب فقهی حواله می‌دهیم:

۱ - اجاره - این قرارداد دو صورت دارد یکی اینکه موجر چیزی را برای مدت معینی در اختیار مستأجر میگذارد تا او در عوض منافی که از آن چیز خواهد برد؛ مبلغ معینی بصاحب آن بپردازد مثل اینکه خانه یا دکانی را در مدت یکسال بمستأجر میدهد تا او در عوض منفعتی که از این خانه و دکان عائدش میشود؛ صد تومان بصاحب خانه و دکان بپردازد.

صورت دوم اینکه کارفرما با کارگر پیمان می‌بندد، که کارگر، کاری را در مدت معین؛ در عوض دستمزد معینی برای صاحب کار، انجام دهد.

البته این هر دو صورت از عوامل مؤثر تولید و توسعه اقتصاد است جز اینکه آنچه فعلاً مورد نظر ما است و بابت مقایسه‌ای ما ارتباط مستقیم دارد همان صورت دوم است.

کارفرما و کارگر بعد از آنکه پیمان کارگری با هم بستند؛ حقوق متقابل نسبت بیکدیگر پیدا خواهند کرد که ذیلاً به بعضی از مواد آن اشاره میشود:

حقوق کارگر - الف - کارگر بعد از برقراری پیمان (اجاره) مالک دستمزد میشود و کارفرما موظف است پس از انجام کار دستمزد را با و بپردازد، در صورتیکه کارفرما از پرداخت دستمزد، استنکاف کند؛ حکومت اسلامی حق دارد، کارفرما را مجبور سازد تا دستمزد کارگر را بپردازد.

پیغمبر اسلام، در این باره فرموده است: «من ظلم اجیراً اجره؛ احبط الله تعالی عمله و حرم علیه ریح الجنة، یعنی: کسیکه نسبت بکارگر؛ ظلم کند و مزدش را نپردازد، خداوند اعمال او را بی‌ثمر خواهد کرد (۱).

پیغمبر اکرم از قول خدا نقل میکند که فرمود: سه دسته در روز قیامت من با آنها دشمن میباشم یکی از آنان مردیست که انسانی را اجیر کند و از دسترنج او استفاده کند و دستمزد

او را ندهد (۱) .

ب - اگر کارفرما با کارگر پیمان به بندد که روزمعینی کاری را برای او انجام دهد ؛ چنانچه کارگر سر وعده حاضر شود و کارفرما از سپردن کار با خودداری کند ، کارفرما موظف است دستمزد او را بپردازد ، اگر چه او بیکار هم نماند و برای خود کار دیگری فراهم نماید .

ج - پس از قرارداد ، اگر کارگر بفهمد که در مقدار دستمزد سر او کلاه رفته است ؛ حق دارد قرارداد را لغو کند .

د - اگر مواد خام و یا ابزار تولید که در دست کارگر است بدون تعدی و تفریط از بین برود ، بهیچوجه کارگر ضامن نخواهد بود .

حقوق کارفرما - الف - کارگر نمیتواند کاری را که منافات با کارفرما داشته باشد ، بپذیرد مگر آنکه رضایت او را جلب کند .

ب - اگر متاع کارفرما از روی مسامحه و تفریط ؛ در دست کارگر تلف شد ، کارگر ضامن خواهد بود .

ج - کارگر همانطوریکه در حفظ مال خودش عنایت دارد ؛ و در کارهای شخصی رعایت میکند ، لازم است نسبت بکارهای کارفرما نیز رعایت امانت ، صداقت ؛ استحکام را کرده ، غش و خیانت و کلاه گذاری و اهمال کاری نسبت با او روا ندارد . پیغمبر اسلام فرمود : و کسیکه نسبت بمسلمانها تقلب کند ، یا ضرر وارد سازد و یا مکر و خدعه نماید از ما نیست (۲)

البته بایستی در نظر داشت که حقوق کارگر و کارفرما منحصر در مواد بالا نیست ولی از آنجائیکه برجستگی و درخشندگی تعلیمات عالیة اسلام را در خلال مواد بالا نمیتوان کاملاً مشاهده نمود لذا ذکر مواد دیگر آن خودداری میشود (۳) .

۲ - جماله

جماله عبارت از قرارداد است که بین دو نفر یا بیشتر بسته میشود باین مضمون : کارفرما میگوید : هر کس فلان کار را برایم انجام دهد فلان مقدار باو خواهم داد مثل اینکه بگوید : اگر کسی چشم را عمل کرد ۵۰۰ تومان بعنوان دستمزد باو خواهم پرداخت . در اینصورت کارفرما را جاعل و کارگر را عامل میگویند .

فرق بین جماله و اجاره اینست که در اجاره ؛ اجیر بعد از بستن قرارداد موظف است شروع بکار کند و از حین بستن قرارداد کار فرما دستمزد را باو بدهکار میشود ولی در جماله تا عمل

(۱) المدالة الاجتماعية ص ۱۱۳ . (۲) مکاسب ص ۱۲ .

(۳) ما مطالب فقهی این مقاله را از کتاب : شرایع ، لمعه ، عروة الوثقی استفاده کرده ایم .

خاتمه پیدا نکند جاعل بدهکار نخواهد شد و عامل هم موظف نیست بعد از بستن قرارداد شروع بکار نماید. بعضی از مواد این قرارداد ذیلا خلاصه میشود: الف - پیش از آنکه کارگر شروع بکار کند، کارفرما و کارگر حق فسخ دارند ولی در صورتیکه کارگر شروع بکار کرده باشد کارفرما نمیتواند قرارداد را بهم بزند و همچنین اگر کارگر در صورتیکه کار را ناتمام بگذارد، اسباب ضرر جاعل باشد؛ او هم نمیتواند کار را ناتمام بگذارد و گرنه مانعی ندارد.

ب - کاری را که جاعل میگوید برای او انجام دهند، باید حرام یا بیفایده نباشد.
ج - در صورتیکه دستمزد معین نشده باشد؛ باید مزد او بمقداریکه کار او در نظر مردم ارزش دارد، پرداخت شود.

۳ - مضاربه

مضاربه قراردادی است که بین دو نفر یا بیشتر بسته میشود باین شرح: یکی سرمایه میگذارد و دیگری قوای بدنی خود را که آنهم سرمایه ایست بکار میاندازد و بدینوسیله بطور شرکت مشغول فعالیتهای اقتصادی میگردد و سودیکه نصیب آنها میشود ما بین صاحب سرمایه و کارگر یا بطور تساوی یا تثلث و یا نحو آن؛ تقسیم میگردد و چنانچه سودی هم عائد آنها نگردد بلکه خسارتی متوجه آنها شد باز هم بین آنها تقسیم میشود باین فرق که کارگر، نیروئیکه مصرف کرده در مقابلش چیزی عائدش نشده و در زیان با کارفرما بهمین مقدار شریک است ولی از کارفرما اصل سرمایه خسارت دیده است.

از آنجائیکه توضیح جزئیات و شرایط این قراردادها در خور یک مقاله نیست و احتیاج به شرح و بسط زیادی دارد؛ از اینجهت ما تفصیل آنرا بکتاب قهقی حواله میدهم و بطور اختصار به بعضی مواد و شرایط کلی آن اشاره میکنیم: سرمایه بایستی عین پول و معین باشد و سود هم بایستی بطور اشاعه و تساوی بین طرفین تقسیم شود؛ سود تنها بایستی بین کارفرما و کارگر تقسیم شود و چنانچه شخص ثالثی هم کار کرده باشد؛ تنها حق دستمزد دارد.

سطح سرمایه آنقدر باید بالا باشد که برای کارگر ایجاد امکانات تولیدی و تجارتی بنماید؛ مخارج مسافرت هائیکه کارگر با اجازه کارفرما برای امور اقتصادی میکند باید از اصل سرمایه بردارد

۴ - مزارعه

مزارعه آنست که مالک بازارع قرارداد بدهد که زمین معینی را تا مدت معینی در عوض سود معینی که نصف یا ثلث یا ربع ... باشد در اختیار زارع بگذارد تا او در آن زمین زراعت کند و لازم است خرجی را که هر کدام آنان باید بکنند معین نمایند.

۵ - مساقات

مساقات عبارت از قراردادیست باین شرح : مالک درختهای میوه‌ای را تا مدت معینی در اختیار کارگر بگذارد که او در حفظ و تربیت و آبیاری درختها بکوشد و در عوض کاریکه انجام میدهد از میوه درختها بطور اشاعه نصف ؛ یا نلث و یا مانند اینها برداشت نماید .

۶ - وکالت

وکالت آنست که انسان کاری را که میتواند انجام دهد، بدیگری واگذار کند تا آن دیگری آن کار را انجام دهد مثل اینکه موکل بگوید: فلان خانه را برایم بخر؛ یا بفروش؛ چنانچه اجرتی برای وکیل از ناحیه موکل تعیین شده باشد؛ بر موکل لازم است که آنرا بعد از انجام کار ب وکیل بپردازد .

* * *

اینها خلاصه‌ای از اشکال قراردادهای کارگری بود که اسلام برای منظم ساختن روابط کارفرما و کارگر و جلوگیری از هرج و مرج و بیعدالتی و خود کامگی کارفرمایان و یا کارگران قرارداد است که در صورت اجراء این مقررات شکی نیست این غوغای عظیم کارگری تا حدود ممکن از بین خواهد رفت و این روابط تیره‌ایکه اکنون بین کارگران و کارفرمایان موجود است تبدیل بر روابط حسنه و برادری خواهد شد.

برای اینکه بمق و ارزش این قرار دادها توجه بیشتری کرده باشیم لازم است: بنکات ذیل توجه فرمائید :

۱ - از نظر منطق اسلام : کارفرما هیچگونه مزیتی بر کارگر ندارد ، او مانند دیگر افراد مسلمان ؛ با کارگر برادر و برابر است و بفرموده پیمبر اسلام بمنزله روح واحد و جسم واحدند : «انما المؤمنون فی تراحمهم و تعاطفهم بمنزلة الجسد الواحد اذا اشتكى منه عضو واحد تداعى له سائر الجسد بالحصى والسهر یعنی: مؤمنان از لحاظ عاطفه و مودت و پیوستگی بیکدیگر مانند یک پیکر میباشند ؛ چو عضوی بدرد آورد روزگار - دگر عضوها را نماند قرار» (۱)

اینکه باو کارفرما گفته میشود ، اصطلاحی بیش نیست و گرنه کار فرما هیچگونه حق فرمانفرمایی و تنوقی بر کارگر ندارد ؛ اینها مانند دوسر مایه داری هستند که میخواهند با یکدیگر معامله کنند ؛ منتهی یکی دارای پول و مواد خام و کالا است و دیگری دارای نیرو و مهارت و کاردانی است ؛ بطوریکه کالا و پول کارفرما و مهارت و نیروی کارگر بدون مبادله

نتیجه بخش نخواهند بود؛ عمل و کار کارگرمایانند سرمایه و پول کارفرما هر دو محترم هستند؛ روی این حساب نه کارفرما حق دارد بکارگرفرخز بفرشد؛ اجحاف کند؛ ستم روا دارد، توهین نماید، دستمزدش را حیف و میل کند و نه کارگر حق دارد با نظر خشم باو بنگرد سرمایه اش را ازین ببرد؛ و باو خیانت کند و بطور کلی نسبت بیکدیگر بایستی غمخوار و باوفا باشند.

۲ - بطور کلی در قرارداد های کارگری شرط است که طرفین قرار داد؛ بالغ و عاقل باشند و از روی رضا و رغبت اقوام با انعقاد قرارداد و کار نمایند و اگر در اصل برقراری پیمان اجبار و اکراهی در میان باشد آن قرارداد نافذ و لازم نخواهد بود و همچنین اگر یکی از طرفین قرارداد؛ سر دیگری کلاه گذاشته باشد، شخص مقبوض پس از اثبات غبن حق خواهد داشت قرارداد را لغو نماید.

۳ - در باب قراردادهائی که میان کارگر و کارفرما بسته میشود دو چیز خیلی قابل توجه است: یکی موضوع دستمزد و اجرت است و دیگر مسأله ساعات کار. بطوریکه تاریخ نشان میدهد: در ادوار مختلف تاریخ تا قرن ۱۹ کارفرمایان کارگران را در زمرة بردگان بحساب میآوردند و برای آنها ارزش و شخصیت انسانی قائل نبودند، هر گونه اجحاف و تعدی را نسبت بان بینوایان روا میداشتند، ساعتها از آنها کار میگرداندند و در مقابل، دستمزد ناچیزی بیکه بهیچوجه کفایت زندگی آنها را نمیکرد، بانان میپرداختند، مثلاً در فرانسه تا قرن هیجدهم این رسم غلط حکمفرما بود که از کارگران ۱۴ تا ۱۶ ساعت کار میگرداندند و بقول «ویلر مه» اگر در بین کار کوچکتترین فتور و یا خستگی پیدا میشد، کارفرما آنها را با شلاقها بیکه هر کارخانه ای داشت بادامه کار و امیداشت و اعمالیکه از نظر مدت کار با کارگران میکردند، سخت تر از اعمالی بود که با پرده های جزائر آنتیل میکردند.

ولی اسلام قرنهای قبل از این دوران، اختیار ساعات کار و تعیین مقدار دستمزد را بکارگر سپرده زیرا همانطوریکه دیدیم، در جمیع اشکال قراردادهای کارگری، کارگر حق دارد درباره دستمزد و ساعات کار خود نظریه بدهد و رضایت او از ارکان مهم قراردادها بشمار میرود. در پیمان اجاره و وکالت میتواند بهر مقداریکه برای او صرف میکند؛ دستمزد قرار بدهد و در قرار دادها، جماله؛ مضاربه، مزارعه و مساقات نیز بهر اندازه یکه برای او صرف داشته باشد؛ درخواست سود نماید؛ روی این حساب کارگر در بالا بردن دستمزد و پائین آوردن ساعات کار مختار است ولی دستورات اخلاقی اسلام باو میگوید: شبانه روز را بسه قسم تقسیم کن: ۸ ساعت کار. ۸ ساعت استراحت؛ ۸ ساعت عبادت که انشاء الله در مقاله آینده تحت عنوان «اوقات

شیانہ روز را چگونه باید گذراند ؟ ، در این باره بطور مشروح بحث خواهیم کرد . در خاتمہ این بحث تذکریک نکته دیگر ، ضروری و لازم است و آن اینکه : از آنجائیکہ ہر نوع تبعیضات نوادی در اسلام مملفی است از اینجہت تمام کارگران ، خواہ زن ؛ خواہ مرد ، در مقابل کاریکہ میکنند ؛ طبق قراردادها و رضایتہا اجرت و دستمزد خواہند گرفت ، زن بودن یا سیامہ و سفید بودن مؤثر در کمی و یاز یادی دستمزد نخواہد بود ولی متأسفانہ با آنہمہ فعالیتہائیکہ در دنیا بنفع کارگران ؛ صورت گرفته و تا حدود زیادی از تہدیات و ستمگریہائیکہ نسبت بآنها میشدہ جلوگیری بعمل آمدہ ؛ و ساعات کار از ۱۶ ساعت بہ ۸ ساعت تقلیل یافته ... در عین حال دیدہ میشود در کشوری مانند «سوئد» ہنوز زنہا ۲۰ درصد دستمزدشان کمتر از مردہا است . لازم است عین خبریر اکہ روزنامہ کبھان در این زمینہ درج کردہ ذیلا نقل نمائیم :

«آخرین مرحلہ تساوی حقوق مردان و زنان سوئد در سوئد بزودی جامہ عمل بخود می پوشد البتہ تصور نفرمائید کہ منظور از حقوق در اینجا حقوق اجتماعی میباشد بلکہ منظور دستمزد است .

دستمزد زنان در سوئد در رشتہ های فنی و مہندسی ۲۰ درصد کمتر از دستمزد مردان میباشد ولی تدریجاً تا سال ۱۹۶۵ این عدم تساوی از بین میرود . (کبھان ۴۱۲۵) **پایان**

(بقیہ از ص ۶۲)

سؤال پنجم

وی نیز سؤال کردہ است کہ از روایات زیاد و وصیت پیامبر اکرم استفاده میشود کہ امیر مؤمنان بدست آورده بود کہ پس از مرگ پیامبر وضع طور دیگر شدہ و گروہی برای از بین بردن حق وی قیام خواہند نمود ؛ ولی از عبارتی کہ در مکتب اسلام شماره دہم سال چهارم (ص ۶۰) از نہج البلاغہ نقل شدہ بدست میآید کہ علی از این جریانہا در حال حیات پیامبر اطلاعی نداشته است اینک متن عبارت : **فواللہ ما کان یلقى فی روعی ولا یخطر ببالی ان العرب تزعج ہذا الامر من بعدہ عن اہل بیتہ ولا انہم منحوہ عنی من بعدہ** : بخدا سوگند ہوگز بفکر من نمیرسید و بخاطر من خطور نمیکرد کہ عرب بعد از وفات رسول خدا (ص) امر حکومت را از اہل بیت او ببرند و خلافت اسلامی را از من بگردانند .

پاسخ : محور سخن و پایہ گفتگو در این خطبہ روی حسابہای عادی زندگی است ؛ یعنی روی سوابق درخشان و مجاہدات بیدریغانہ و جنبہہای علمی و عملی کہ مسلمانان در من سراغ داشتند و علاقہایکہ بہ پیامبر و اہل بیت او ابراز میکردند ، (روی این محاسبات) من ہرگز تصور نمیکردم کہ پس از مرگ رسول خدا ورق برگردد و آن سوابق و علائق فراموش گردد ، و حقوق اہل بیت او را پایمال کنند ، و این گفتار منافات ندارد کہ امیر مؤمنان از طرق دیگری (مانند خبر دادن رسول خدا از آیندہ امت و غیرہ) از آیندہ خود و اہل بیت رسول خدا آگاہ بودہ باشد .